

کوالای درون



حسین شکیب‌راد
دبیر «نوجوانه»

وقتی جیمز کوک برای اولین بار پایش را در جزیره‌ای

دورافتاده نسبت به کشورش یعنی بریتانیا گذاشت، هرگز فکر نمی کرد دست آوردش از این اکتشاف بزرگ همیشه با دو حیوان عجیب و غریب در یادها باقی بماند. اما نام استرالیا، امروزه در ذهن همه ما با «کانگورو» و «کوالا» که فقط در این قاره یافت می شوند گره خورده است. خوابیدن‌های کوالا به قدری طولانی است که گاه تا ۲ ساعت در روز ادامه پیدا می کند، برای همین، نیاز چندانی به آب و غذا پیدا نمی کند، چون تحرکی ندارد. اصلاً کوالا در زبان مردم بومی استرالیا یعنی حیوانی که آب نمی نوشد.

این خواب گران هم به ضررشان تمام می شود. نمونه اش همین آتش سوزی جنگل‌های استرالیا. تعداد کمی از دیگر حیوانات آسیب دیدند. چون به راحتی در موقع خطر پناه فرار می گذارند اما کوالاها این توان را ندارند.

همه ما یک کوالای درون داریم که گاهی تنبلی اش عود می کند. یکپو می بینی خوراک چندماهش را فقط از یکی دوتا پیچ و نهایتاً چندتا خبرگزاری دم دستش می گیرد و اصلاً حال مطالعه و تحقیق بیشتر ندارد. امان از وقتی که حرف آنها هم خواب آور باشد. آن وقت است که هزار و یک بهانه برای کارهایی که انجام نمی دهد پیدا می کند. می گویی چرا حرکتی از خودت نشان نمی دهی؟ می گوید «چه فایده؟! یا دیگران انجام می دهند کافی است» یا «اصلاً به من چه»...

شاید از این جواب‌ها در این روزهای نزدیک به انتخابات هم شنیده باشید. به آن هایی که به قول خودشان با اصل انتخابات مشکل دارند کاری ندارم چون عده کمی هستند. ولی وقتی می بینم آمار انتخابات در ادوار گذشته نشان می دهد که خیلی از نوجوان‌های رأی‌اولی پای صندوق هانیا آمده اند و بعد که از خودشان می پرسیم می بینم کار زیر سر همان کوالای درون است؛ دلم می سوزد. اینکه فقط ۳۰ درصد از رأی‌اولی‌ها در انتخابات مختلف شرکت می کنند فقط یک چیز را به ذهنم می رساند که بگویم: آهای نوجوان‌های سرزمین من! نکند خودت هم برای آینده ات بیخیال باشی. نکند خودت فرصتی که جامعه در اختیار گذاشته را پس بزنی، نکند خواب بمانی!



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۴ ■ اسفند ۱۳۹۸

نوجوانه



شما هم می‌تونید

شعر، داستان،

یادداشت یا

متن‌های ادبی

خودتون رو از

طریق ایمیل

ضمیمه که در

صفحه ۸ اومده

برامون ارسال

کنید تا در صفحه

قلمرو چاپ کنیم



۲

یادداشت

يك ساعت زندگی

اگر از شما بپرسند تا به امروز چند ساعت زندگی کرده اید، حتماً می‌گویید از حساب خارج است. اما به نظر من بسته به این است که زندگی را چگونه تعریف کنید. تعریف ساعت مشخص است اما دعوا سر معنی زندگی است. به راستی معنا و مفهوم حقیقی زندگی کردن را در چه می‌توان یافت؟ تنها در نفس کشیدن؟ در آرامش؟ در چه؟!

بیا بید زندگی را به یک دیگ غذا تشبیه کنیم. درون آن چه بریزیم؟ مواد اولیه مورد نیاز چیست؟ چاشنی چطور؟ با چه شعله‌ای باید گرم بماند. اصلاً بگویید وقتی به آن سر نزنیم؟ سر هم می‌رود؟ حتماً می‌پرسید مگر می‌شود آدمی به زندگی خودش سر نزنند؟ مگر می‌شود با این پاها از زندگی خودش بیرون برود؟ من می‌گویم با این پاها نه ولی با این قلب چرا. من می‌شناسم آدم‌هایی را که رفته‌اند. از دنیا نه، ولی از زندگی چرا! رفتند و پشت سرشان راه هم نگاه نکردند. بعضی‌ها با توهم و خیال، زندگی را ترک می‌کنند. بعضی با افسردگی و حسرت و گاهی با اندوه و ملال. بعضی‌ها در جنگ، زندگی را ترک می‌کنند. بعضی‌ها در فقر. بعضی در زندان‌ها و بعضی در بیمارستان‌ها. باید به اینها بگویم: زندگی راه برگشت هم دارد! فقط کافی است در جاده درست بیفتند! درست است که جاده‌های برگشت و جبران همیشه سربالایی اند و بالا رفتن ازشان نفس می‌خواهد، اما تو را به مقصد می‌رسانند.

سیده ریحانه امینی

اما بیا بید نیمه پر لیوان را هم ببینیم! همان طور

که می‌شود ساعت‌ها زندگی نکرد، در یک ساعت هم می‌توان سال‌ها زندگی کرد. مثلاً کسی که بعد از سال‌ها مشقت و تلاش طلای المپیک می‌گیرد روز بعد و حتی سال‌ها بعد باز هم که چشمانش را ببندد صدای تشویق تماشاچیان را می‌شنود و آن لحظه را هزاران بار زندگی می‌کند. پس ساعت آن چنان هم تعریف مشخصی ندارد!

بیا بید گاهی برخلاف جهت شیب زمان حرکت کنیم. زندگی کنیم. زندگی ببخشیم و زندگی بیافزینیم.



فرناز شمس‌کیا / تهران

یادداشت

انتخاب

از همان «ب» بسم... که انسان متولد شد قدرتی خارج از توان دیگر مخلوقات به او داده شد، توانایی درک و فهم چیزی بود که آدم را پرکرد از تفکر و خواسته‌ها... احساسات زیادی درونش دمیده شد. عشق، غم، شادی، مهربانی، دلسوزی، خشم و... ولی در ته هر یک از اینها یک دست‌انداز بزرگ قرار داده شده بود به نام انتخاب... انتخاب‌هایی که نه تنها زندگی خودمان بلکه زندگی اطرافیانمان را هم تحت الشعاع قرار می‌داد... انتخاب بین خوب و بد... ولی تا قبل از آن یک چیزی بود که فراموش شده بود... اینکه اصلاً خوب چه بود؟ بد چه بود؟ چه کسی معلوم می‌کرد؟

ما از بدو تولد ناخودآگاه به شاخص‌ها و معیارهایی که بزرگ شده ایم اخت گرفته ایم... ولی تا به حال هزار بار در گوشمان خوانده‌اند که نباید تنها به شنیده‌ها و گفته‌ها متکی بود، باید قدم در دل ماجرا گذاشت و فکر کرد و سنجید... قبل از انتخاب کردن باید تشخیص بین خوب و بد را فهمید... و این خیلی کار مشکلی نیست... اگر انسانیت و دوستی را سر لوحه زندگیمان قرار دهیم تشخیص خوبی از بدی‌ها سخت نیست... اگر انسانیت اصل زندگیمان شود قطعاً دنیا جای زیباتری برای زندگی کردن و زیستن خواهد بود.



ببخشید شما؟

برای کشف شخصیت این شماره از «ببخشید شما» تا انتهای ضمیمه رو بخونید. فقط یادتون باشه این زبان حال ایشونه اما به قلم ما.

خونه خودم

شاید باورت نشه که چقدر به زیست‌شناسی علاقه داشتم. نه این‌که فکر کنی همین جوری الکی برای این‌که بهم بگن آقای دکترها! نه واقعاً دوست داشتم. آخرشم شدم دانشجوی دانشگاه یوهانس گوتنبرگ در آلمان.



البسکو



قابل توجه مدیران ادارات، سازمانها، نهادها، شرکتهای و موسسات

کارخانجات تولیدی البسکو طبق معمول همه ساله با عنایت به نزدیک شدن به جشن های آیینی و ملی ایران زمین و حلول سال نو اقدام به انتشار بَن خرید کالا از فروشگاه های این شرکت به ارزش ۵۰۰/۰۰۰ و ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال همراه با تسهیلات و تخفیف ویژه نموده است.

- فروشگاه کارخانه - مشهد، کیلومتر ۴ جاده فوجان.
- فروشگاه مرکزی - مشهد، بزرگراه سناباد، ابتدای کوچه دکتر.
- شعبه ۱-تهران - میدان فردوسی، خیابان فردوسی، خیابان شهید توی(کوشک)
- شعبه ۲-تهران - خیابان ولیعصر، جنب سینما آفریقا، کوچه شهید امینی.
- شعبه کسرج - چهارراه طالقانی، کوچه تکیا.
- نمایندگی راسر - مقابل فرودگاه، نبش کوچه طالقانی.

جهت سفارش بن خرید با تلفن ۰۵۱۳۶۵۱۴۵۶۳ دفتر مشهد و ۰۲۱۶۶۷۱۱۷۸۵ دفتر تهران تماس حاصل فرمایید.